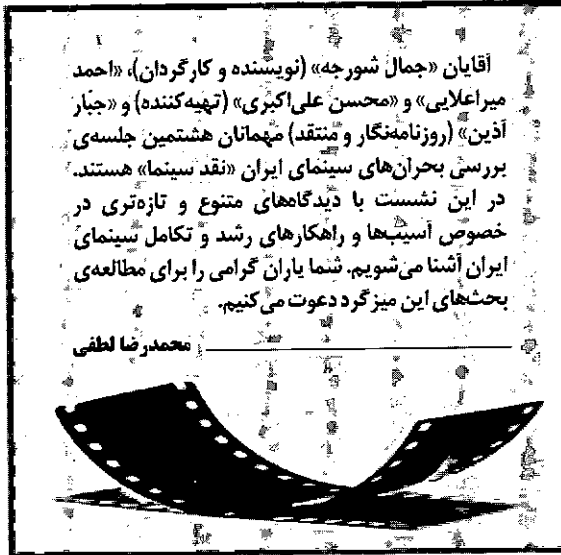


بررسی بحران‌ها



آقایان «جمال شورجه» (نویسنده و کارگردان)، «احمد میراعلایی» و «محسن علی‌اکبری» (تهیه‌کننده) و «جبار آذین» (روزنامه‌نگار و منتقد) مهمانان هشتمین جلسه‌ی بررسی بحران‌های سینمای ایران «نقد سینما» هستند. در این نشست با دیدگاه‌های متنوع و تازه‌تری در خصوص آسیب‌ها و راهکارهای رشد و تکامل سینمای ایران آشنا می‌شویم. شما یاران گرامی را برای مطالعه‌ی بحث‌های این میزگرد دعوت می‌کنیم.

محمدرضا لطفی

سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران (۸)

ابتدال در سینمای ایران؛ توهم یا واقعیت؟

سینماست و این که آیا اگر دولت اداری سینما را به بخش خصوصی بسپارد مشکلات سینمای ایران حل خواهد شد و یا با مشکلات جدیدتری مواجه خواهیم شد با توجه به ترکیب مهمانان این جلسه، امیدواریم راه حل‌های متنوع و اجرایی‌تری را مطرح کنیم.

لطفی: ضمن عرض خیر مقدم خدمت مهمانان عزیز، یادآور می‌شوم که این هشتمین جلسه‌ی تخصصی آسیب‌شناسی سینمای ایران است. در ابتدای جلسه از آقای آذین می‌خواهیم که مختصری درباره‌ی آن چه در هفت جلسه‌ی گذشته پیرامون آن بحث شد صحبت کنند تا وارد بحث جدید شویم.

بحران در مضمون و محتوا

لطفی: جلسه را با طرح این سؤال از آقای شورجه آغاز می‌کنم که آیا شما سینمای ما را اساساً یک سینمای بحران‌زده می‌دانید یا نه؟
شورجه: جا داشت که در این جلسه، از کسانی که نگاه مخالف‌تری نسبت به این جمع داشتند، دعوت به عمل می‌آمد قطعاً برخی نظراتی که در این جلسات ارایه می‌شود، با یکدیگر شایسته‌هایی دارد. بحث‌هایی که آقای آذین در ارتباط با آن‌ها صحبت کردند، بحث‌های خوبی است. به نظر من، این بحث‌ها باید هدفمند پیگیری و اجرا شود و خروجی آن‌ها منجر به راهکارهایی شود و به سمت و سویی برود که بشود دولت و سینماگران را راهنمایی کرد، نه این که نتیجه‌ی آن صرفاً پر شدن صفحاتی از یک ماهنامه‌ی سینمایی باشد! در پاسخ به سؤال شما باید بگویم، به نظر من سینمای ما به لحاظ محتوا بحران‌زده است. به لحاظ مضامین، رویکرد و هدف‌گیری هم سینمای ما اطلاع‌دارم و فیلم‌هایی که روی پرده هستند و می‌فروشند - بحران اقتصادی کم‌تری را شاهد هستیم. بخش بدنه‌ی سینما بحران‌زده نیست. شاید یک قسمت از اشکال کار ما در این باشد که ما سینمای هدفمند فرهنگی و دارای پیام را با سینمای بدنه و تجاری در هم می‌آمیزیم. یک سینمای پویا به هر دو نوع احتیاج دارد. حتی در تاریخ سینما هم مشاهده نشده که سینما تنها به یکی از این دو سمت گرایش داشته باشد دست کم اگر تاریخ سینمای کشورهایی که صاحب سبک هستند را مرور کنیم، درمی‌یابیم که این‌گونه نیستند. نوعاً هم سینمای تجاری و هم سینمای فرهنگی کیفیت و پیام دارند. این دو سینما به موازات هم پیش می‌روند و حیات هر یک لازمی حیات دیگری است. خاطرم است که در استودیویی مشغول تدوین فیلمی بودیم و آقای کیارستمی هم در بخش کناری مشغول تدوین بودند و گاه‌گداری به کار ما سرکشی می‌کردند. روزی ایشان فرمودند که در کنار این سینماست که سینمای فرهنگی‌تر و کم‌مخاطب‌تر می‌تواند حیات داشته باشد! پس نتیجه

آن چه گذشت ...

آذین: به نام خدا. طی جلسات گذشته، دوستان متعددی از طیف‌های مختلف بخش خصوصی سینما حضور داشتند و محور بحث‌های جلسات، بحران‌های سینما، از تولید گرفته تا سینماداری و غیره بود تا این که رسیدیم به بلا تکلیفی کلیت سینمای ایران در تمام عرصه‌ها؛ چه تولید، چه بخش و چه سیاست‌گذاری. اکثریت دوستان ریشه‌ی مشکلات را در سیاست‌ها و عملکردهای سلیقه‌ی و غیر تخصصی مدیران سینمایی بخش دولتی تلقی کردند و مسئله به این جا رسید که اگر دولت و تفکر دولتی دست از سر سینمای ایران بردارد مشکلات سینمای ایران حل خواهد شد. برخی دیگر از دوستان هم عقیده داشتند که چون برخی از افرادی که در سمت‌های مدیریتی سینما حضور دارند با سینما آشنایی لازم و تخصصی ندارند همین امر موجب شده مشکلات زیادی در سینمای ایران به وجود آید و گهگاه دخالت‌هایی که در بخش‌های مختلف اعمال می‌شود و حمایت‌هایی که از برخی فیلمسازان خاص (!) صورت می‌گیرد، باعث ایجاد نابسامانی و آشفته‌گی در تمامی سینما و به‌ویژه بخش خصوصی سینما شده و در نتیجه سینما آن‌طور که باید و شاید نتواند بر روی پای خود بایستد و بسیاری از فیلمسازان نتوانند آن‌طور که می‌خواهند کار کنند و سوژه‌های مد نظر خود را تبدیل به فیلم کنند. برخی از دوستان هم مدعی بودند با توجه به نگاه خاصی که دولت به مقوله‌ی فرهنگ و به‌ویژه سینما دارد، اجازه نخواهد داد که بخش خصوصی اداری سینما را به عهده بگیرد، در صورتی که اگر بخش خصوصی اداری سینما را به عهده بگیرد، مشکلات سینما حل خواهد شد. از طرفی دیگر هم می‌گفتند از آن‌جا که این اتفاق در سینمای ایران هرگز نخواهد افتاد! تنها راه حل بحران‌ها و مشکلات سینما تعامل بین سینماگران، مدیران و سیاست‌گذاران دولتی - که با مقوله‌ی سینما آشنا هستند - است. موضوع اصلی این جلسه نیز حول محور نقش و سهم بخش خصوصی و دولتی در



جمال شورجه:
بخش بدنه‌ی سینما
بحران زده نیست. شاید
یک قسمت از اشکال
کار ما در این باشد که
ما سینمای هدفمند،
فرهنگی و دارای پیام را
با سینمای بدنه و تجاری
در هم می‌آمیزیم

من با سینما مخالفم و دست کم این سینما، سینمای مد نظر من نیست، این به نظر من پاک کردن صورت مسئله است و درک این حرف زیاد پیچیده نیست. اگر ما توانستیم وارد میدان فرهنگ بشویم و با یک برنامه‌ریزی مدون و یک فکر درست، هنرمند خود را راهنمایی کردیم و به او فکر و سوژه دادیم، بخش هدایت را انجام دادیم. متأسفانه در حال حاضر فقط بخش حمایت است که انجام می‌شود، هدایتی در کار نیست. من بارها اعلام کرده‌ام که مدیران حوزه‌ی سینما دست کم اعلام کنند که در طول سال، شورای پروانه‌ی ساخت، بجهت‌های تهیه‌کننده و کانون کارگردانان موظفاند در گونه‌های مختلف، فیلم تولید کنند؛ در گونه‌ی عشقی - اجتماعی، کودک، دفاع مقدس، انقلاب، معمایی - پلیسی و ... در واقع هدایت در این جاست که معنی پیدا می‌کند و باید معاونت سینمایی و بنیاد سینمایی فارابی مثلاً بگویند ما امسال از چهار فیلم کودک، چهار فیلم دفاع مقدس و چهار فیلم ملودرام حمایت می‌کنیم. بدیهی است که در چنین شرایطی تکلیف سینما خیلی روشن‌تر می‌شود. تا چند وقت پیش واژه‌ی استفاده می‌شد به نام سینمای معناگرا که در آخر هم ما متوجه نشدیم که معناگرا بالاخره یعنی چه! برای چنین واژگانی تا کنون در حوزه‌ی مدیریت تعریفی ارائه نشده و نتوانسته است در قالب یک اثر شاخص متبلور شود. در حال حاضر هم شاهد اضافه شدن واژه‌ی جدیدی به نام سینمای فرهنگی و غیرفرهنگی هستیم. من با کل این واژه مخالفم، چرا که سینما یک کار فرهنگی است و چیزی به نام غیرفرهنگی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ اگر هم وجود داشته باشد، ابتئال صدرصد است و به هیچ وجه سینما نیست. سینما کاری فرهنگی است و در راستای فرهنگ یک کشور جریان یافته و در جهت فرهنگ و تکامل آن کشور یا آن جامعه حرکت کرده و شکل می‌گیرد. اصطلاح سینمای بدنه هم به نظر من اصطلاح درستی نیست. سینمای بدنه، گیشه یا سینمای تجاری می‌تواند با توجه به هدایت‌هایی از سوی بنیاد فارابی یا هر متولی که در ارتباط با سینما فعالیت می‌کند، با استفاده از بهترین فن‌آوری، بهترین تکنسین و ارائه‌ی یک کار فنی بسیار قوی یا فروش بسیار خوبی مواجه شود. این که فیلمی فروش خوبی داشته باشد، دلیل بر آن نمی‌شود که ما آن را فاقد ارزش‌های فنی و فیلمنامه‌ی و غیره قلمداد کنیم. پس پر فروش بودن یک فیلم دلیل جدا بودن آن از سینمای فرهنگی یا ارزشی نمی‌شود. در مجموع

می‌گیریم ما به هر دو نوع سینما نیاز داریم اما حد و حدود آن‌ها باید معین شود و مدیران سینما باید به تعادل این دو کفه‌ی ترازو عنایت داشته باشند و حد آن را نگه دارند نه این که یکی از این سو و دیگری از آن سوی بام سقوط کند؛ به عبارتی به سمت ابتئال و سینمای گیشه و همچنین به سمت سینمای کاملاً فرهنگی که در تمام دنیا مخاطب کم‌تری دارد، نلغزیم. بالاخره فیلمساز اندیشمند برای یک طبقه‌ی خاص فیلم می‌سازد که در واقع همان خواص هم فیلم او را می‌بینند. حال می‌خواهد به سینمای فرهنگی تعبیر شود یا جشنواره‌ی یا معناگرا، با این همه، به نظر من هر دو وجه سینمای ما یعنی هم سینمای تجاری و بدنه و هم سینمای فرهنگی ما به لحاظ مضمون و محتوا دچار بحران هستند. در حقیقت این بخش اصلی و اساسی سینمای ما یعنی محتوا، درونمایه و مضامین است که دچار بحران شده و هیچ نوع نوآوری در این‌ها دیده نمی‌شود.

لطفی: آقای شورجه، این مضامین را چه کسی جهت می‌دهد؟
شورجه: بخشی از آن به سیاست‌گذاری‌ها و هدایت سینما به صورت کلان برمی‌گردد، به عنوان مثال بخش هدایتی و حمایتی سینمای ما بر عهده بنیاد سینمایی فارابی است؛ تمام امکانات و بضاعت تولید فیلم ما در بنیاد فارابی متمرکز شده است تا بتواند این حمایت را برای هدایتی که در نظر دارد و آن هدایت هم باید جهت و سمت و سوی دولت را به خودش بگیرد، پیاده کند. بخشی هم به فهم، دانش، اندیشه و تفکر خود فیلمساز بازمی‌گردد، به عبارتی هر چه قدر فیلمسازان ما فرهیخته‌تر، فرهنگی‌تر و با علم و دانش بیش‌تری بوده و آگاهی و دغدغه‌ی بیش‌تری نسبت به مباحث و مسایل کلان جامعه داشته باشند، به همان نسبت آثار آن‌ها دغدغه‌مند مضمون‌گرا و محتواگرا خواهد شد.

پاک کردن صورت مسئله!

لطفی: آقای علی‌اکبری، اگر نکته‌ی دارید که به این بحث اضافه کنید، لطفاً بفرمایید.

علی‌اکبری: به نام خدا. همان‌طور که آقای شورجه فرمودند، بخش عمده‌ی مشکل ما در بخش مدیریت دولتی است. زمانی که در رأس این تشکیلات وزیری وجود دارد به نام وزیر فرهنگ و ایشان به روشنی اعلام می‌کند که

سینمای ما در حال حاضر سینمای بحران‌زده‌یی است و در آن هیچ شک و شبهه‌یی وجود ندارد.

حق و تو در سینما

لطفی: آیا فرمایش آقای شورجه مبنی بر این که ما از لحاظ اقتصادی در سینما بحران نداریم را قبول دارید؟

علی‌اکبری: خیر، قبول ندارم! البته نه این که صحبت آقای شورجه را به‌کل رد کنم. فرمایش ایشان بر اساس آن چیزی که در حال حاضر بر پرده‌ی سینما نمایش داده می‌شود، بود که درست است اما واقعیت آن ۱۰۰ یا ۲۰۰ فیلمی که منتظر اکران هستند و به آن‌ها اکران داده نمی‌شود، چیست؟! ما باید کلیت را در نظر داشته باشیم. بنده یار سال فیلمی داشتم به نام «آن مرد آمد» که در گونه‌ی دفاع مقدس بود و حالا هیچ گروهی حاضر نیست برای آن قرارداد اکران ببندد. اگر آن فیلم را با فیلمی که فروش بالای میلیارد دارد، روی هم بگذاریم و تقسیم بر دو کنیم، آیا باز هم به نتیجه‌ی مثبت می‌رسیم؟ به‌طور قطع چنین اتفاقی نخواهد افتاد. سینما در کلان سوددهی ندارد، بحران هم‌چنان پابرجاست و این هم یکی دیگر از معضلات سینمای ماست، یعنی ما یک تعداد فیلم داریم که به هیچ وجه نمی‌توانند نوبت اکران بگیرند. صحبتی که من با خود معاونت سینمایی هم داشتم این بود که بیایید و اگر می‌خواهید حدی برکتی بکنید برای این فیلم‌ها اکران بگیرید. فیلم‌هایی هستند که هزینه‌ی بسیار بالایی داشته‌اند، ولی تنها در چهار سینما اکران می‌گیرند. از جمله فیلمی که اخیراً فقط در یک سینما اکران شده است: فیلم «مینای شهر خاموش». اگر می‌خواهیم از سینما و بخش هنری و ارزشی آن حمایت کنیم، با این وضع نمی‌شود. باید دولت در بخش سینما و سالن سینما دارای حق و تو باشد و سینمادار را مجاب کند که در ازای اکران یک فیلم پرفروش، یک فیلم ارزشی یا دفاع مقدس را هم اکران کند و باید گروه‌ها این تعهد را قبول کنند در غیر این صورت سینمای دفاع مقدس که سال گذشته دو فیلم داشت ممکن است سال آینده اصلاً تولید نداشته باشد این سینما نیازمند دیده شدن است. اگر یک گونه‌یی مورد توجه مخاطب قرار نگیرد، آن گونه خود به خود از بین می‌رود و زمانی که از بین رفت هیچ مدیری نمی‌تواند مرا به عنوان فیلمساز مجاب کند که بیا و در گونه‌ی دفاع مقدس فیلم بساز! پس در حال حاضر که چهار نفر فیلمساز در گونه‌یی مانند دفاع مقدس کار می‌کنند، یکی از اصلی‌ترین وظایف هدایت و حمایت از همین گونه است؛ گونه‌یی که برای این کشور و ما که تولیدکننده‌ی آن هستیم، مقدس و محترم است.



احمد میراعلایی:

دولت با فرهنگ عجین شده و نمی‌تواند سینما را رها کند، چرا که بخشی از برنامه‌ریزی آن را کار فرهنگی تشکیل می‌دهد و از اولویت‌های نظام، بحث فرهنگ و هنر است

دلاری اکران را پشت سر می‌گذارند! بسیاری از سینماها متعلق به دولت هستند و از طرف دولت ارتزاق مالی می‌شوند. آن‌ها باید از فیلم‌های ارزشی یا دفاع مقدس حمایت کنند. اولویت اولی‌هی این سینماهای دولتی که اتفاقاً تعداد آن‌ها کم هم نیست، باید اکران فیلم‌های با محتوای فرهنگی باشد. وقتی فیلمی حمایت شود، فیلمساز هم حمایت می‌شود و فیلمش در ورطه‌ی عدم اکران قرار نمی‌گیرد؛ چرا که این گروه‌بندی‌هایی که مربوط به سینمای بدنه و سینمای تجاری هستند اجازه‌ی رشد به این گونه آثار نمی‌دهند. بنابراین دولت باید به کمک این فیلم‌ها بیاید. هم‌چنین باید به تیزرهایی که از تلویزیون پخش می‌شود، سوبسید دولتی تعلق بگیرد تا بتوان یک سینمای پویا و زنده با محتوای فرهنگی را رایج کرد و زنده نگه داشت.

امام، انقلاب، جشنواره و سینما

لطفی: آقای میراعلایی، نظرات آقایان شورجه و علی‌اکبری را درباره‌ی حمایت و هدایت دولت شنیدیم؛ آیا وظیفه‌ی دولت هدایت است و باید به آن جهت بدهد و یا باید از آن حمایت کند؟ اگر بنا بر حمایت است، این حمایت به چه شکلی باید باشد؟

میراعلایی: به نام خدا. به نظر من ابتدا باید وضعیت دولت و مردم در این کشور و وضعیت دولت و مردم در کشورهای دیگر را به شکل جزئی بررسی نماییم. بعد از انقلاب، تمام تلاش امام (ره) این بود که یک انقلاب فرهنگی صورت گیرد. جای تأسف دارد که بعد از گذشت ۳۰ سال از انقلاب ما حتی توانایی برگزاری یک جشنواره‌ی خوب از آثار انقلابی خودمان را نداریم. وقتی می‌گوییم انقلاب فرهنگی، این نکته را هم باید مد نظر داشته باشیم که امام (ره) در جریان انقلاب

مشکل سینما و سینمادارها

شورجه: آن چه آقای علی‌اکبری فرمودند در ارتباط با این که بخش عمده و اعظم سینمای ما به لحاظ اقتصادی دچار مشکل است، درست است. منظور من بخش کلان سینما نبود. واقعاً همین‌طور است. بخش اعظم فیلم‌های ما که هر کدام با اندیشه و نگاه خاصی تولید شده‌اند پشت درهای اکران مانده‌اند و با توجه به این که امکان اکران در دست سینمادار و گروه‌های خاص است، امکان نمایش فیلم‌های فرهنگی با محتوا و با مضمون وجود ندارد و متأسفانه این فیلم‌ها دچار مشکل هستند. همین محصولات فرهنگی را باید دست‌بندی کرد. البته من برای برطرف شدن این مشکل راه حلی پیشنهاد می‌کنم. بخش عمده‌یی از سینمای ما متعلق به دولت است، مثل همین حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی. در حال حاضر مشکل اکران مربوط به سالن‌های سینما و سینمادارها و آن سرگروه‌هایی است که می‌آیند و فیلم‌ها را برای اکران انتخاب می‌کنند و فیلم‌های فرهنگی‌تر و



جمال شورجه:

اگر توسط مدیریت کلان سینما، تکلیف ما با سینما روشن شود، آن‌گاه هر سینماگری برای رسیدن به آن هدف می‌تواند مفید واقع شود

مخالف شلیک شدن حتی یک تیر بودند؛ وقتی کشوری این‌گونه انقلاب می‌کند، به‌طبع دولت، سیستم و نظام آن هم باید شکلی متفاوت داشته باشد. دولت با فرهنگ عجین شده و نمی‌تواند سینما را رها بکند، چرا که بخشی از برنامه‌ریزی آن را کار فرهنگی تشکیل می‌دهد و از اولویت‌های نظام بحث فرهنگ و هنر است؛ کما این‌که خود مقام رهبری سوای مقام رهبری و مرجعیت، در رشته‌های مختلف هنری به عنوان یک استاد می‌توانند نظریه‌پرداز باشند. این‌جا نباید فاصله‌یی ایجاد شود. در برخی مقاطع دولتمردان می‌خواستند فاصله را ایجاد بکنند، ولی نمی‌شد. دغدغه‌ی اصلی مقام معظم رهبری تهاجم فرهنگی است، یعنی آن قدر که تهاجم فرهنگی حایز اهمیت است، تهاجم نظامی برای ما دغدغه‌زا نیست. از لحاظ تهاجم فرهنگی قدرتمندترین دشمن‌ها ما را رو در روی خودشان می‌بینند. به این کاری ندارم که آن‌ها کجا هستند و ما کجا، حداقل آن این است که وضعیت ما با تهاجم فرهنگی به اصطلاح شاخ به شاخ است.

لطفی: آیا تناقض فرهنگی صورت گرفته است؟

میراعلایی: آن را هم خدمت‌تان عرض خواهم کرد. مسئولان فرهنگی ما سیاست فرهنگی مدونی را از ابتدا پیگیری نکردند. هر کس آمده و با سلیقه‌ی خودش تعاریفی را ارایه کرده. ما در زمینه‌ی فرهنگی سیاست درستی در مقابله با این مقوله‌ی تهاجم و تدافعی که شما به آن اشاره کردید، نداریم. برنامه‌ریزی برای این دفاع نداریم؛ برنامه‌ریزی بدین شکل که ما می‌خواهیم هم خوب دفاع بکنیم و هم خوب ضربه بزنیم. معنی تهاجم فرهنگی این نیست که ما قصد ضربه زدن به فرهنگ هیچ کشوری را نداریم. در گام اول که دفاع بوده نتوانستیم گام مؤثرتری برداریم. سینمای ما می‌خواهد از تلویزیون

در زمینه‌ی این‌تال پیشی بگیرد؛ فیلمی که سطح پایینی داشته باشد و بالاترین میزان فروش را به خودش اختصاص دهد، باعث فخر مسئولان فرهنگی آن مقطع است، که در دوره‌ی ما سینماها در فصل تابستان فلان میلیارد تومان فروختند و میزان‌ها می‌شود این! البته روی سخنم مسئولان فعلی نیستند، از روز اول انقلاب تا به امروز را عرض می‌کنم. بعد از حمله‌ی نظامی که به ما شد، نیامدند و نداریم سیاست را که در این دفاع از کجا باید شروع کنیم، چقدر از مرز ما مورد تهاجم قرار گرفته، چه نیرویی باید برای این دفاع اختصاص بدهیم، چه وسایل و ابزارهای نیاز داریم و هیچ آماری هم نداریم. یکی از این مسئولان بلندپایه‌ی فرهنگی بیاید آمار و برنامه‌های خود را نشان بدهد. معضل دیگر این که مسئولان فرهنگی به راحتی تغییر می‌کنند. مسئول فرهنگی جدید می‌آید و می‌گوید مسئول فرهنگی قبلی کلی اشتباه کرده و هیچ نهادی هم نیست که کار مسئولان فرهنگی را ارزیابی کند و بگوید، آقای عزیز، شما چرا چنین و چنان کردید؟ به نظر من یکی از معضلات نظام ما نداشتن ارزیابی درست است. ما نه برنامه‌ریزی داریم و نه نظارت و ارزشیابی برای مسئولان و چون در بعد فرهنگی نیز چنین مشکلی را داریم، همه چیز ما با هم تداخل پیدا می‌کند. به قول آقای علی‌اکبری اسامی گوناگونی وارد می‌شود؛ سینمای دینی، معناگرا و غیره که این‌ها هم دردی را دوا نمی‌کند. ما ابتدا باید تکلیف خودمان را بدانیم و بشناسیم.

ما در مقطع بسیار حساسی از تاریخ زندگی می‌کنیم و جهان به جهت انفجار و انتقال اطلاعات با سرعت عجیبی به پیش می‌رود. در این زمان ما باید ۱۵ سال آینده را در نظر بگیریم و سوار بر ماشین زمان به سال ۸۷ برگردیم و ببینیم که چه اتفاق مثبتی با حضور من در فلان اداره افتاد؟ در عصر حاضر هنر برتر که جوانان با آن در ارتباط هستند، سینماست. هم‌چنین باید ببینیم که عصر حاضر را در تمام دنیا جوانان و نوجوانان پیش می‌برند. پس با این توجه که هر شش ماه یکبار جهان به لحاظ فناوری نو می‌شود باید به جوانان و خواسته‌های آن‌ها بها بدهیم؛ بها دادن نه به این شکل که آن‌ها را نوازش کنیم و در خیابان هم دنبال آن‌ها برویم که ماشین به آن‌ها نزند، بلکه بدین معنا که ببینیم به چه چیزی نیاز دارند. دغدغه‌ی یک هنرمند در تمام ادوار تاریخی کمک و خدمت به هم‌نوع خودش بوده است. کدام یک از هنرمندان ما نظیر مولانا و سعدی و غیره برای مردم تعیین تکلیف کرده‌اند؟ این‌جا مخاطب من مسئولان فرهنگی هستند؛ مسئول یعنی مورد سؤال. سؤال من این است که مسئولان فرهنگی ما چه کار کرده‌اند؟ دیروز چه کار کرده‌اند؟ امروز چه کار می‌کنند و برنامه‌ی آن‌ها برای فردا چیست و چه خواهند کرد؟ مسئولان تلویزیون که نمی‌خواهند کار بد تحویل مردم بدهند؛ همه‌ی آن‌ها دوست دارند که کار بی‌عیب و نقص تحویل مردم بدهند و اولین خریدار آثار آن‌ها خدا باشد اما با عدم برنامه‌ریزی، سلیقه‌ی مردم به‌شدت پایین آورده شده و سینما هم از تلویزیون پیروی می‌کند.

هدایت سلیقه‌ی و هدایت فرهنگی

لطفی: آیا این هدایتی که از آن صحبت شد، باید توسط دولت اعمال شود؟
میراعلایی: دولت نمی‌تواند به‌طور مستقیم آن را اعمال بکند. باید ابزارهایی تعریف بکند که سینماگران دست کم تکلیف خودشان را بدانند. در تهاجم نظامی و فرهنگی، دو فرق عمده وجود دارد. در تهاجم نظامی، مرزها مشخص است؛ ما می‌دانیم که از تهران باید به جنوب یا شمال برویم تا با دشمن بجنگیم اما در تهاجم فرهنگی مرزی وجود ندارد، شما در خانه‌ی خودتان که در آن هم قفل است مورد تهاجم واقع می‌شوید. این را هم بگویم که من مخالف جمع‌آوری آنتن ماهواره و سی‌دی‌ها و غیره هستم. من می‌گویم باید ماهواره باشد، ولی ضمن مقایسه‌ی برنامه‌ها ببینیم که



محسن علی اکبری:
من با به کارگیری
دو واژه‌ی سینمای
فرهنگی و سینمای بدنه
مخالف هستم، چرا که
سینما یک کار فرهنگی
است و چیزی به نام
غیرفرهنگی نمی‌تواند
وجود داشته باشد

توليدات خودمان از آن چه از ماهواره به ما لرايه می‌شود، برتری دارد و آن را انتخاب کنیم. در این هدایتی که از آن صحبت می‌کنیم، قرار نیست خط‌کشی خاصی صورت بگیرد و بگوید راست یا چپ راه برو! هنرمند ما باهوش است، فهم و شعور دارد؛ در تمام دنیا هنرمندان همین‌طورند. اگر غیر از این بودند نمی‌توانستند با چند قوطی رنگ تابلوهایی خلق کنند که میلیون‌ها دلار یا تومان قیمت آن‌هاست، یا با قرار دادن چند آدم در یک سکانس فیلمی بسازند که ۹۰ دقیقه مردم را سر جای خود بنشانند، پس می‌دانند چه کاری باید انجام دهند حتی نباید به هنرمند فشار وارد شود که فلان صحنه‌ها باشد یا نباشد. شما سردر سینماها را با برخورد نیروی انتظامی یا مردم در زمینه‌ی حجاب مقایسه کنید! پلیس در پی این است که حجاب قابل قبولی را در جامعه ایجاد کند اما تابلوی سردر سینما بدحجابی را تبلیغ می‌کند. هدایت و نگهداری این نیست که بگوییم روسری‌ها را درست کن و موهایی را بپوشان. من با هدایت موافقم به شرط آن که عمیق و ریشه‌ی باشد. ما مراجع فرهنگی خوبی نظیر قرآن و نهج‌البلاغه داریم که در دنیا دسترسی به آن‌ها امکان‌پذیر نیست اما تن دادیم به هدایت‌های سلیقه‌ی که هرگز جواب نخواهد داد، چرا که سلايق در افراد مختلف تغییر می‌کند و متفاوت است.

مدیریت سلیقه‌ی، بحران اصلی

لطفی: دوستان ضمن صحبت‌های خود به عدم اکران برخی از فیلم‌های فرهنگی اشاره کردند؛ آیا مشکل ما فقط در اکران است یا در جذب مخاطب برای اکران آن؟ به نمایش درآمدن یک فیلم در یک سانس خالی چه دردی را از سینما دوا می‌کند؟!

آذین: شما جلسه را با این سؤال آغاز کردید که آیا سینمای ایران بحران‌زده است یا نه؟ برای این که به بحث اکران برسیم، ناگزیر باید ابتدا صحبتی در زمینه‌ی بحران داشته باشیم. بدیهی است که سینمای ما بحران‌زده است. آقای شورش در ارتباط با محتوا به این مقوله اشاره کردند و من متذکر می‌شوم که سینمای ما در تمام ابعاد نظیر بخش، تولید، مضمون، اکران و غیره بحران‌زده و دارای مشکل است. سینمای ما با دو نوع بحران روبه‌رو است: بخشی از این بحران‌ها ناشأت‌گرفته از بحران‌های اجتماعی است. تأکید می‌کنم سینمایی که ما در ایران داریم، صنعت نیست و هنر بودن آن هم کلی جای بحث دارد سینما در کشور ما یک پدیده‌ی اجتماعی است. بخشی از

**جبار آذین:
سینمای بدون هویت
و خنثای فعلی،
نتیجه‌ی عملکرد و
سیاست‌های نادرست
و غیرسینمایی
مدیران سینما و
مناسبات نامطلوب
حاکم بر سینمای
کشور است**



و مقصر هم تفکر نادرست و سلیقه‌ی مدیران بوده است.
شورجه: پس شما بحران را در مدیریت می‌بینید؟ در واقع بحران در عرصه‌ی مدیریت و هدایت کلان در سینما داریم تا خود سینما!

آذین: بله و در واقع بزرگ‌ترین بحران سینما، بحران مدیریت سینماست! لطفی: یکی از عمده‌ترین مشکلاتی که سینمای ما با آن دست به گریبان است، بلا تکلیفی سینماست که در جلسات قبل هم به کرات بدان اشاره شده است. همان‌طور که آقای آذین فرمودند، تفکر سینمای دولتی در هیچ جای دنیا جواب نداده و منسوخ گردیده است. در کشور ما هم صحبت‌ها پیرامون کشیده شدن سینما به سمت خصوصی‌سازی است. اکثر مهمانانی هم که در جلسات ما حضور داشتند به بیانات مقام معظم رهبری در جمع کارگردانان اشاره می‌کردند که حرکت به سمت خصوصی‌سازی و اصل ۴۴ قانون اساسی بود اما در عمل چنین چیزی صورت نمی‌گیرد و دخالت‌های مستقیم دولت و نه نظارت، هدایت و حمایت را به اشکال مختلف و غیرمستقیم شاهد هستیم. از طرفی وظیفه‌ی سینما هنوز مشخص نیست. ما از سینما چه توقمی داریم؟! آیا باید به عنوان یک ابزار سرگرم کننده به آن نگاه شود؟! آیا سینما وسیله‌ی تهاجم به مهاجمان فرهنگی است؟! آیا سینما وسیله‌ی دفاع در مقابل تهاجم فرهنگی است؟! آیا قرار است فرهنگ‌سازی کند و به مثابه یک دانشگاه به سینما نگریسته شود؟! آیا این بلا تکلیفی یکی از علل مهم ضعف سینمای ما نیست؟! در بسیاری از نقاط دنیا مثلاً آمریکا که قطب اصلی صنعت سینما در جهان است هم به مقوله‌ی سرگرم کنندگی در سینما توجه می‌شود و هم قشر روشنفکر به ساخت آثار دلخواه و خواص ریسند خود روی می‌آورند، اما در ایران ...

ناموفق در آن‌سوی مرزها

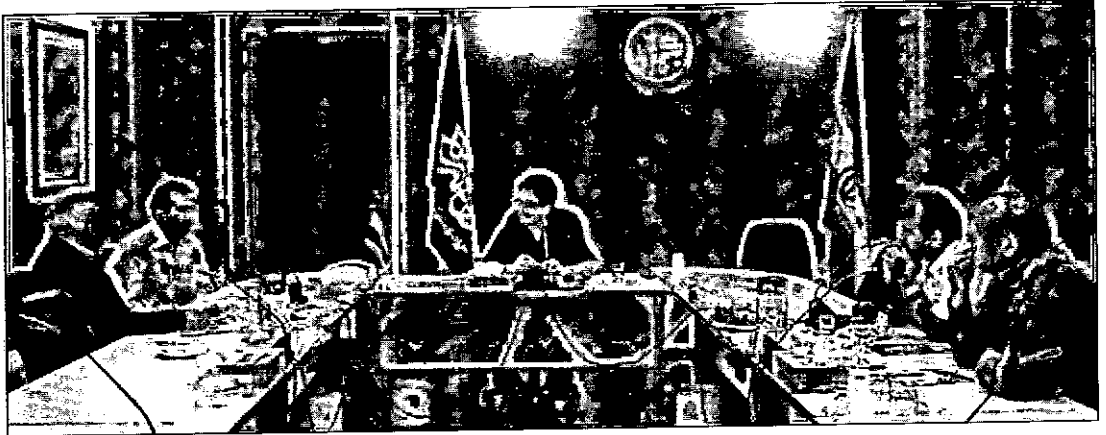
علی‌اکبری: بخشی از صحبت‌های آقای میراعلایی بحث انقلاب اسلامی بود این انقلاب فقط مخصوص حریم مشخص و درون کشور ایران است. قرار است ما فرهنگ را صادر کنیم و یا از طریق فرهنگ انقلاب خودمان را صادر کنیم. اتفاقاتی که در عرصه‌ی سینما می‌افتد در چارچوب مشخص‌شده‌ی نظام مقدس جمهوری اسلامی است. این قواعدی که برای سینمای خودمان مشخص کردیم در خارج از این چارچوب و مرزها جواب نمی‌دهد، یعنی فیلمی که در این‌جا ساخته می‌شود تعریف هویت و فرهنگ ایران اسلامی است و استانداردهای بین‌المللی را ندارد، نیست، به خاطر همین

کسانی که واقعاً سینماگر هستند بی‌بهره می‌مانند و در نهایت آثاری تولید می‌شوند که نه مخاطب مردمی دارند و نه سینماگران ما می‌توانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند چنانچه مطلقاً که افرادی مانند آقایان «پهستی» و «داد» آمدند و سعی کردند فضای بازتر ایجاد کنند، پیش‌تر و هم‌اکنون کسانی را داریم مانند وزیر محترم ارشاد که به قول آقای علی‌اکبری، ایشان اساساً با سینما مخالف هستند!

مقصود وزیر ارشاد!

شورجه: البته منظور آقای وزیر جهت‌گیری سینمایی صرفاً به سمت دنیا و منهای دین، باورها و اعتقادات بوده و گفتند برای چنین سینمایی شأنی قابل نیستند! مقصود سینمای فعلی ما بوده است. چنین کلامی را من از ایشان شنیده بودم اما این که ایشان در کل با مقوله‌ی سینما مخالف باشند را نشنیدم.

آذین: حتی اگر مقصود ایشان سینمای فعلی ما هم بوده باشد، همین سینما را هم دوستان ایشان و خود ایشان جهت دادند، یعنی به جای این که به قول آقای میراعلایی ما سینمای هدفمند، ملی و اصولی داشته باشیم، به خاطر عملکردها و سلیقه‌ها به بی‌هدفی در سینما رسیدیم. اگر بخواهیم روی این اعمال عنوان سیاست بگذاریم، تنها می‌توانیم عنوان سیاست سلیقه‌ی را مطرح کنیم؛ به عبارتی مدیری رفته و مدیر بعدی که جایگزین شده، به جای آن که ادامه‌ی راه او را طی کند، آمده و راه خود را پیموده است. به قول یکی از مهمانان همین جلسات هر مدیری که می‌آید می‌خواهد به کسانی که ۴۰ سال است کارشان سینماست، سینما را یاد بدهد و بگوید چه بساز، چگونه بساز و حتی دوربین را چگونه کار بگذار! این مدیری که چنین پست حساسی را در اختیار دارد باعث شده سینمای ما به چنین وضعی گرفتار شود. باز در همین جلسات دوستانی داشتیم که به شدت گلممند بودند؛ مصداق آن هم جناب آقای حمیدنژاد و دیگران بودند که دانشان به آسمان رفته بود که نمی‌گذارند من فیلم بسازم یا نمی‌گذارند فیلم من اکران شود، آیا من بد فیلم می‌سازم؟ بد کار می‌کنم؟! یا دیگری می‌گفت، به من اجازه‌ی اکران نمی‌دهند ولی به مادرزن سلام و فلانی عاشق شده اکران دادند! این‌ها اکران می‌شود اما فیلم‌های ارزشی بجهت‌های متعهد جامعه‌ی سینمای ایران اکران نمی‌شود. اتحاد نامبارکی میان تمانده‌ی فیلمفارس‌سازان نسل قدیم و نسل جدید که قدرت کمی هم در سینمای ایران ندارند ایجاد شده



دریابورد.

لطفی: در چنین شرایطی، کسی که با سرمایه‌ی خودش سینما می‌سازد، آیا ترجیح نمی‌دهد سرمایه‌اش بیش‌تر سوددهی داشته باشد و فیلم ده رقمی را اکران کند؟

میراعلایی: طبیعی است ۶۰ تا ۷۰ درصد هزینه‌ی ساخت ساختمان عریض و طویل سینما از سوبسید دولت است، همان ۳۰ درصد از هزینه‌ی ساخت یک ساختمان چند میلیاردی پول کمی نیست، طرف با این پول رستوران هم بزند کلی درآمد کسب می‌کند، از این جهت و به دلیل همین بی‌برنامگی ترجیح می‌دهد فیلم‌های به قول قدیمی‌ها را در سینمایش اکران کند، چون سینما هزینه دارد؛ آب، برق، پرسنل و غیره. به قول مهمانان حاضر، اول ما باید تکلیف خودمان را روشن کنیم. چرا باید ۲۰۰ فیلم داشته باشیم و نتوانیم اکران کنیم؟! شما هزینه‌ی ساخت این فیلم‌ها را در سال ۸۷ کنار هم ردیف کنید و ببینید چند میلیارد تومان می‌شود! می‌دانید این پول چه مشکلاتی را از همین سینما می‌تواند حل کند؟! بهتر نیست حالا که اکرانی در کار نیست، اصلاً فیلمی تولید نشود؟! چه اجباری وجود دارد که ما فیلم تولید کنیم و در صندوق خانه بگذاریم؟! اگر قرار است خصوصی‌سازی صورت بگیرد، باید با برنامه‌ریزی کاری کنیم که سرمایه‌دار خصوصی تشویق به یا پیش گذاشتن برای سرمایه‌گذاری شود اما چنین اتفاقی در سینمای کشور با توجه به مدیریتی که انجام شده به هیچ وجه شدنی نیست. اگر هم بخواهند آن را رها کنند، شاید به دلیل این است که می‌خواهند خودشان را رها کرده و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند و این اتفاق خوبی نیست. در همین تهران بزرگ‌ترین تفریح جوانان سینماست، به هر دلیل، می‌خواهد فرار از گرما و سرما باشد، با هم بودن، فکر کردن یا پر کردن اوقات فراغت. ما از این امتیاز به بدترین شکل ممکن استفاده می‌کنیم. همین فیلم آقای بهمنی را ببینید؛ کسی دنبالش نیست! انجمن سینمای دفاع مقدس کجاست؟! حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی کجاست؟! بنیاد سینمایی فارابی کجاست؟! می‌گویید فلان فیلم دارد می‌فروشد؟! پنج سال پیش که آن فیلم ساخته شد، شما کجا بودید؟! مسئولان ما متأسفانه عادت به زیاد فکر کردن ندارند، فقط در همین حد که از یک تا ده فیلم و مجله تولید کنند و عکس و پوستر آن را به دیوار بچسباندند! قبلاً هم گفتیم، معیاری برای ارزیابی آن‌ها هم وجود ندارد. ده سال دیگر هم اگر بخواهیم به خصوصی‌سازی برسیم، باید برنامه‌ریزی آن از حالا اتفاق بیفتد.

ما در خارج از کشور موفق نیستیم، چون فقط به اکران داخل وصل هستیم. در اوج اکران‌های امسال از پنج گروه موجود ما تنها ۳۰ فیلم اکران می‌شود. به عبارتی ۶ یا ۷ سال طول می‌کشد تا فیلم‌هایی را که پارسال تولید کردیم اکران کنیم! پس اکران داخل ما محدود است و اکران خارج هم نداریم، بنابراین سینما باید وابسته به دولت باشد! راهی جز این ندارد ما به سالن‌های سینمایی فراوانی نیاز داریم و تازمانی که به استانداردهای بین‌المللی اکران چه در سطح داخل و چه در خارج نرسیده‌ایم، عملاً باید به دولت وابسته بمانیم.

انحصار دولتی یا آزاد سینما

لطفی: با توجه به این که سینما هم‌چنان در انحصار دولت است و نظر داده می‌شود که سینما باید به بخش خصوصی و اهلس واگذار شود اما ...

علی‌اکبری: سینما در انحصار دولت باید باشد اما در بحث فکر و ایده و نوع نگاه، هنرمند باید آزاد انتخاب کند، یعنی باید بگوییم که سینما نیاز به حمایت مالی دولت دارد. از طرفی دولت می‌تواند خواسته‌ی خود را به فیلمساز منتقل کند، ولی نمی‌تواند این خواسته را به صورت جبر و فشار وارد کند. مسئله‌ی بعد این که، این مدیری که می‌خواهد خواسته‌ی خود را اعمال کند، چهقدر به این کار وارد است؟! از مدیریت فرهنگ چه می‌داند؟! به یکی از این مدیران که یک کارگردان با ۶۸ سال سن را ۶ ماه تمام پشت در اتاق خود نگه می‌دارد و راه نمی‌دهد و به کرده‌ی خود هم افتخار می‌کند، چه باید گفت؟! این کارگردان کسی است که تا کنون یک فیلم غیرفرهنگی هم در کارنامه‌اش ندارد ولی اگر امسال بدترین فیلم را هم بسازد، من به او جایزه خواهم داد! یعنی به هیچ وجه تعاملی بین مدیریت و به قول آقای میراعلایی مسئولیت وجود ندارد و آقایان فکر می‌کنند که همه باید اوامر آن‌ها را بدون چون و چرا فقط اطاعت کنند! اوامری که هیچ‌گونه منطق و ادراکی پشت آن وجود ندارد.

میراعلایی: سینما به نظر من چند جنبه دارد؛ جنبه‌ی اول ساخت، تولید و ارزیابی یک اثر است که فکری در آن نهفته است، جنبه‌ی دیگر آن عرضه‌ی فیلم است. ما در این کشور اگر قصد خصوصی‌سازی در سینما را هم داریم، در هر دو جهت به این سرعت نمی‌توانیم به آن برسیم. در ضمن اگر تفکر و برنامه‌ریزی پشت آن باشد، باید لحظه به لحظه جلو برویم، لطمه‌ی نزنیم و لطمه‌ی نخوریم و جامعه را با یک بحران عجیب و غریب مواجه نکنیم. اگر بتوانیم این کار را انجام دهیم، باید با سینما و نحوه‌ی عرضه و اکران آن شروع کرده و خصوصی‌سازی را در این قسمت فعال کنیم. همین حالا چون برنامه‌ریزی وجود ندارد، هیچ آدم عاقلی نمی‌آید در ساخت سینما سرمایه‌گذاری بکند که فقط پول



جبار آدین:
بخشی از بحران‌های سینمای ایران
نشأت گرفته از بحران‌های اجتماعی،
اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است و
گروه دیگری از بحران‌ها به ساختار،
مدیریت، مناسبات، عملکردها و
سیاست‌های سینمایی کشور مربوط
است که در هر دو عرصه باید اصلاحات
اساسی صورت گیرد

مشخص نیست، به خاطر همین یک نوع سردرگمی را شاهد هستیم و سیاست‌های سلیقه‌ی مدیران بر این آشفتگی دامن زده است، به خاطر این که اساساً سیاست‌های ما قانونمند و هدفمند نبوده است.

فیلم‌های دفاع مقدس در داخل و خارج

لطفی: مرحوم ملاقلی‌پور در زمان حمله‌ی آمریکا به عراق ضمن گفت‌وگویی که با ایشان داشتم، جمله‌ی جالبی را گفتند و آن این بود که پس از آن حمله، مردم آمریکا به این دلیل شوکه شدند که خود را بسیار قدرتمند می‌دانستند، چرا که شخصیت‌هایی مثل رمبو و غیره را بعشدرت باور کرده بودند؛ چرا سینمای آمریکا شخصیت‌هایی این‌چنینی را خلق می‌کند که هم برای خود آمریکایی‌ها و هم مردم جهان باورپذیرند اما در کشور ما پس از گذشت دو دهه از جنگ به زعم بعضی منتقدان هنوز فیلم قابل قبول و باوری در ارتباط با جنگ و دفاع مقدس وجود ندارد، ضمن این که نسل فعلی ما جنگ را ندیده و نمی‌تواند با جنگ و واقعه‌های آن ارتباط درستی برقرار کند!

شورجه: سینمای دنیا در چنبره‌ی مافیای پخش جهانی است. این‌گونه نیست که بهترین فیلم‌های سینمای ما بتواند در یک بازار رقابت سالم با فیلم‌های اروپایی و آمریکایی مطرح شود و مسابقه دهد. قاعدتاً سینمای ما به دلیل این که پخش بین‌المللی و جهانی ندارد، نمی‌تواند با سینمای آمریکا رقابت کند البته ضعف ساختاری هم داشته‌ایم که آن را کتمان نمی‌کنم. به این دلیل است که فیلم‌های دفاع مقدس و سایر گونه‌های ما امکان عرضه در بازارهای خارج از کشور را نداشته‌اند. در خصوص سینمای دفاع مقدس ما در داخل، باید عرض کنم که چندان حرف شما را قبول ندارم، چون پرفروش‌ترین آثار سینمایی در کشور ما بعد از جنگ، فیلم‌های دفاع مقدس بودند؛ فیلم‌هایی نظیر «کاتی مانگا»، «آژانس شیشه‌یی»، «ز کرخه تا راین» و ... جزو این فیلم‌ها محسوب می‌شوند. این را قبول دارم که به لحاظ ساختاری و مفهومی می‌توانست خیلی غنی‌تر و قوی‌تر از این‌ها باشد. قیاس کردن سینمای خودمان با سینمای مثل آمریکا بی‌انصافی است، چرا که ما دست کم ۴۰ یا ۵۰ سال به لحاظ تکنیکی از آن‌ها عقب‌تر هستیم. این که چرا عقب هستیم، البته جای بحث دارد اما اگر همین حالا هم تحقیق و پژوهش خوبی درباره‌ی ساخت فیلم انجام شود، قطعاً مورد استقبال قرار خواهد گرفت؛ بویژه که الان سینمای ما سینمای ابتلال آن هم از نوع تکراری شده است، چه تکرار سینما از تلویزیون چه تلویزیون از سینما. نمونه‌ی دیگر از فیلم‌های دفاع مقدسی که مورد اقبال

تکلیف سینما را مشخص کنید

شورجه: اشکال اصلی قضیه این است که تکلیف مدیریت سینمایی ما با سینما روشن نیست و جایگاه سینما در مجموعه‌ی نظام جمهوری اسلامی را نمی‌دانند اگر این تکلیف روشن شود، تعریف برای آن خواهند داشت که جایگاه و مفهوم سینما در این نظام چیست و کجاست و به تبع همین، چه سینماگری باید در این سینما قرار بگیرد تا بتواند مفاهیم، اندیشه‌ها و مضامین جمهوری اسلامی را در سینما منتقل نماید؛ چه در داخل و چه در خارج. چون تکلیف روشن نیست، پس در نتیجه هدف ما هم روشن نیست؛ این که ما چه می‌خواهیم، برای رسیدن به آن چه می‌خواهیم و چه سینماگرانی با چه ویژگی‌هایی را نیاز داریم.

بخش خصوصی و در کل خصوصی‌سازی در مباحث اقتصادی است که جواب می‌دهد ما یک حکومت ارزشی و دینی داریم که نه سوسیالیستی است، نه کاپیتالیستی و نه لایبک. حکومت ما یک‌سری حرف، اندیشه و فکر برای دنیا دارد، بنابراین بازوهای فرهنگی این نظام هم باید فکر این نظام را منتقل نمایند این فکر باید چه در داخل کشور و چه به خارج از کشور گسترش داده شود تا بتوانند انقلاب و ارزش‌ها و مفاهیم دین شریف اسلام را به کل دنیا صادر کنند. اتفاقاً این امر نمی‌تواند به بخش خصوصی واگذار شود، یک بخشی از آن را می‌توان با نظارت دولت به بخش خصوصی واگذار کرد اما این تفکر غلطی است که اصل ۴۴ را بتوان در حوزه‌ی فرهنگ هم وسعت داد؛ این به نظر من نادرست است و شدنی نیست. حتی در سیستم آمریکایی هم هدایت، نظارت و هدایت‌های پنهان داریم که تحت یک پوشش شیشه‌یی است و هنگام پرواز بالاخره سرت به جایی خواهد خورد! در ارتباط بحث سالن‌سازی هم اگر بتوانیم هدفمند برنامه‌ریزی نماییم، آن‌گاه سالن‌ها هم در خلعت و اختیار این هدف متعالی قرار می‌گیرند هر چقدر فیلم‌ها بتوانند اندیشه و تفرکات نظام را بهتر بیان کنند، در سینماها امکان نمایش بهتری پیدا خواهند کرد سالن‌سازی هم در بخش خصوصی، نه به جهت اقتصادی باید انجام شود ما سینما را به یک شخص خصوصی می‌دهیم، تسهیلات می‌دهیم و او آن سینما را ملک خودش می‌داند و تصمیم می‌گیرد که چه فیلم‌هایی را نمایش دهد. این خودش یک نوع فرهنگ‌سازی و تمیین تکلیف برای سیاست‌های دولت است. پس در وهله‌ی اول باید تکلیف و دیدگاه دولت با سینما مشخص شود.

لطفی: شما قبول دارید که این تکلیف هنوز مشخص نیست؟

شورجه: همان ابتدا هم عرض کردم که در واقع این استنباط من و جمع‌بندی نظرات کل دوستان است که تکلیف مدیریت فرهنگی ما با سینما

واقع شد، فیلم «خراجی‌ها» بود. هر چند ممکن است در جایی درباره‌ی این فیلم موضع‌گیری هم کرده باشم، ولی به هر حال سلیقه‌ی من و آقای «دضمکی» با هم فرق می‌کند. آقای دضمکی با دیدگاه و رویکرد خودشان فیلم را ساخته‌اند، اما اگر قرار بود من اخراجی‌ها را بسازم به گونه‌ی دیگر کار می‌کردم، ولی به هر حال فیلم دیده شد. یا شما فیلم «دوئل» را در نظر بگیرید که توانست توانمندی‌های سینمای ایران را با ضرب‌آهنگ و کیفیت خوب خود نشان بدهد و عرض اندام نماید.

ابتدال در سینمای ایران

لطفی: واژه‌ی که مدتی است در ارتباط با بعضی فیلمها استفاده می‌شود، واژه‌ی ابتدال است؛ آیا فیلمی که در نظام جمهوری اسلامی ایران پروانه‌ی ساخت و نمایش می‌گیرد، می‌تواند مبتدل باشد؟

میراعلایی: متأسفانه بله. بخشی از فیلم‌های ما را بعضی از هنرمندان سینما خجالت می‌کشند یا خانوادشان ببینند؛ حتی اگر مجبور هم باشند، یا خانواده‌ی خود برای دیدن این فیلمها نمی‌روند. ابتدال یعنی این که من نوعی که وارد سینما می‌شوم، با مشاهده‌ی فلان فیلم مبتدل نسبت به جامع‌مطلب خجالت بکشم و از خود بپرسم آیا هنر یعنی این؟! منی که کنار خانوادام نشستام عرق کنم و بگویم، ای کاش هیچ‌وقت این فیلم را نمی‌دیدم!

لطفی: آیا این ابتدال و مرز آن در ارتباط با اشخاص مختلف متفاوت نیست؟

میراعلایی: بخش‌هایی از این فیلمها به قدری سطحی، بد و سخیف ساخته شده که دیگر مرزی نمی‌خواهد! تا حدی که یکی از کارگردانان خوب سینمای ایران گفته است، من فیلمها را برای تماشای خانوادام گزینش می‌کنم، شما از اسم و سردر سینما هم می‌توانید بی‌به چگونگی فیلم بپردازید. مثلاً فیلمی درباره‌ی حضرت عبدالعظیم (س) ساخته می‌شود که اهالی تهران به خاطر ارادت خاصی که به آن حضرت دارند به دیدن آن می‌روند. این فیلم در حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات ساخته می‌شود. آیا سردر و پوستر آن فیلم را به یاد دارید؟! آن عکس را چاپ کنید، من هم نمی‌گویم چه بود! وقتی فیلمی درباره‌ی یک شخص مذهبی با این سردر سینما ساخته می‌شود، شما حساب بقیه‌ی کار را بکنید! این می‌شود مسابقه، وقتی خط ابتدال مشخص نیست، همه در این مسابقه شرکت می‌کنند؛ مثل خرید در کیش می‌ماند، در کیش قیمت‌ها با تهران فرقی نمی‌کند، چمپا گران‌تر هم باشد وقتی کسی به کیش می‌رود و می‌بیند عده‌ی مشغول خرید هستند، با خود می‌گوید خوب من هم بخرم! بخش‌هایی که پول می‌گیرند تا مسیر سینما را از وارد شدن به این راه منحرف کنند خودشان هم وارد این مسیر شده‌اند و فخر هم می‌کنند که فلان فیلم ما فلان قدر فروخت! اگر مدیریت وجود داشته باشد و تکلیف هنرمند مشخص باشد شاید ۸۰ تا ۹۰ درصد از انرژی که مسئولان برای نظارت می‌گذارند برداشته شود، یک نظارت سطحی که خطمشی را مشخص نماید.

شورجه: اگر توسط مدیریت کلان سینما، تکلیف ما با سینما روشن شود آن‌گاه هر سینماگری برای رسیدن به آن هدف می‌تواند مفید واقع شود؛ آن‌گاه هر سینماگری نمی‌تواند یله و رها وارد این سینما شود و هر چه می‌خواهد بسازد، تکلیف آن‌ها با سینما روشن می‌شود و سیستم هم می‌داند به چه کسی باید امکانات بدهد و چه کسانی را حمایت کند. به هر حال سینماگر هم به عنوان یک انسان باید رشد کند. حتی مجتهدترین عالمان ما در زمینه‌های دینی هم در حال رشد و مطالعه هستند. سینماگران ما بعد از گرفتن مدرک لیسانس و خواندن چهار کتاب به عنوان معلم برای جامعه تعیین تکلیف می‌کنند. سینماگر باید خودش را بالا بکشد و دولت هم باید برای رسیدن او به این رفعت و تعالی وی را حمایت نماید نمی‌خواهم نام



بیرم، ولی مسلمان‌ترین فیلمساز ما رفته در پاریس و فیلم پورنو ساخته! دیگر از او مسلمان‌تر که نداشتیم، در این سینما! کسی بود که برای طیف وسیعی از جوانان تدریس قرآن می‌کرد سینماگر را هم نباید به حال خودش رها کرد.

علی اکبری: این بحث اصل ۴۴ که آقای شورجه به آن اشاره کردند در بخش سالن‌های سینما، اگر در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد به نظر می‌آید که بخش اکران را می‌توان با یک برنامه‌ی هدفمند و مدون مدیریت کرد. تجهیزات فنی چرا در دست فارابی است؟! این تجهیزات باید در اختیار بخش خصوصی قرار بگیرد. فارابی باید کنار برود، نگاتیو چرا دست فارابی است؟! چرا واردات فیلم خارجی را انحصاری کرده است؟! در سال ۶۲ که آقای کلهر معاون سینمایی بود، قانون این‌طور بود که هر تهیه‌کننده که یک فیلم ایرانی می‌ساخت، می‌توانست دو فیلم خارجی مجاز در چارچوب قانون اساسی وارد کند. با این قانون من دیگر هیچ‌وقت در معرض ورشکستگی قرار نمی‌گرفتم، چرا؟ چون پشتوانام دو کوین خارجی بود؛ پس من به حرف دولت گوش می‌کردم، سرمایه‌ام در خطر نبود. سینما به دلیل عدم امنیت سرمایه است که به سمت ابتدال می‌رود. دولت بیاید سرمایه‌ی تهیه‌کننده را مانند سال ۶۲ بیمه کند بعد بگوید که من فیلم ارزشی می‌خواهم.

میراعلایی: به هر حال آن چه مسلم است، باید مدیریت و برنامه‌ریزی شود. سازندگان تفکر سینمایی دارند یا ندارند فیلم مبتدل را می‌سازند! این رها شدن به قول آقای شورجه، همین پیامدها را هم دارد.

آذین: پیش از من آقای شورجه زحمت جمع‌بندی را کشیدند ولی من این جمله‌ی پایانی را بگویم که برای این که سینما به سامان برسد باید یکسری اصلاحات اساسی صورت بگیرد، چه در بخش دولت چه در بخش خصوصی، چون مشکلات هر دو طرف را تحت تأثیر قرار داده است. اگر یک تعامل درست و منطقی بین نمایندگان این دو بخش صورت بگیرد یا یک کمیته یا انجمن دوستی تشکیل شود که نتیجه‌ی آن روشن شدن تکلیف سینما باشد، شاید بتوان با مدیریت درست و استفاده از طیف نخبه‌ی سینما در بخش خصوصی و نظرات منتقدان، سینما را بیمه کرد و از ابتدال نجات داد. تعامل آخرین حرف است؛ صد البته این تعامل فقط باید بین متخصصان سینمایی صورت بگیرد، نه کسانی که از سینما هیچ سررشته‌ی ندارند و سینما را وسیله‌ی سوداگری یا مقام‌خواهی قرار دادند و والسلام.

لطفی: از دوستان و مهمانان عزیز برای شرکت در این جلسه بی‌نهایت سپاسگزارم. ■